

## قلمرو قاعده ضرورت در پرتوی اصل قانونی بودن دادرسی کیفری

موسی رحیمی<sup>۱</sup>

### چکیده

«ضرورت» و «اضطرار» از واژه «ضرر» مشتق شده و در فقه از عناوین ثانوی به شمار می‌آید که با پیدایی آن، تکلیف اولی، از عهده مکلف برداشته می‌شود؛ اما در قوانین کیفری کشورمان «اضطرار» در قانون مجازات اسلامی به عنوان یکی از موانع مسؤولیت کیفری و «ضرورت» در قانون آیین دادرسی کیفری در مشروعیت بخشیدن به برخی از اعمال خلاف احکام اولیه شرع و قانون ایفای نقش می‌کند. تلقی مبسوط الید بودن قاضی در اعمال قاعده ضرورت، اصل قانونی بودن دادرسی کیفری را با چالش مواجه می‌سازد، این مقاله حل تعارض بین این دو را که خود مستلزم بیان انواع ضرورت و ضوابط اعمال آن است، دنبال می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** ضرورت، اضطرار، عناوین ثانوی، اصل قانونی بودن دادرسی کیفری

### مقدمه

واژگان «ضرورت» و «ضروری» در مجموع ۸۸ بار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به کار رفته‌اند. این نهاد حقوقی از باب دفع حرج از مقام تحقیق و رفع نیازهای ضروری که در راستای اجرای عدالت با آن مواجه می‌شود ترک برخی از واجبات را مباح می‌کند. ضرورت حمایت از مصالح اجتماع، سلب بعضی از حقوق افراد از قبیل تفتیش و بازرسی از منزل و محل کار آنان، صدور قرار تأمین برای متهم و... را تجویز می‌کند، بی

---

۱- دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم (دکتری) و رئیس شعبه دادگاه کیفری دو شهرستان تیران و کرون.

شک اعمال این عنوان ثانوی مقید به قیود و شرایطی است که عدم احراز آنها توسط مقام قضایی بی عدالتی را به دنبال خواهد داشت. از این رو ضرورت به عنوان نهادی که در صورت عارض شدن شرایط خاص به مقام قضایی اجازه می دهد تا حکم اولی را تغییر دهد کاربرد دارد. و بر دو پایه استوار است. نخست: نوعی، که در موارد ایجاد خطر تهدید کننده منافع عمومی وضع می شود و دوم: شخصی، عبارت است از واکنش شخصی به خطر برای حفاظت از منافع مورد تهدید و دفع ضرر. آیین دادرسی کیفری از سوی حکومت وضع شده برای محافظت از منافع اجتماعی از طریق ایجاد توازن بین دو بخش که در بدو امر متناقض می نمایند، یکی خواست جامعه در کشف حقیقت و دستگیری مجرمان و اجرای سریع عدالت کیفری به طور موثر و بازدارنده، و دیگری تأمین منافع افراد هنگامی که متهم واقع می شوند توأم با حفظ شأن و منزلت و تضمین حقوق دفاعی؛ بنابراین، وظیفه دادرس ایجاد تعادل بین عدالت و آزادی است، بدون تردید «ضرورت» مبنای بسیاری از اختیارات اعطایی از سوی قانون گذار به مقامات قضایی در ایجاد محدودیت برای متهم در مرحله تحقیق، رسیدگی و حتی اجرای احکام کیفری است، آنچه محل اختلاف است امکان یا عدم امکان اعمال آن به صورت یک قاعده کلی است. عده ای قائل به حصری بودن مصادیق و با تجویز آن به عنوان یک اصل کلی مخالفند زیرا در این صورت به اسم «ضرورت» ممکن است آزادی های افراد مخدوش و نقض شود و گروهی با استناد به برخی از آرای قضایی و رویه ها «ضرورت» را به عنوان یک اصل کلی به رسمیت شناخته و قائل به محصور بودن قلمرو آن در موارد مصرح قانونی نیستند. سوال این است که آیا «ضرورت» در زمره اصول کلی قانون آیین دادرسی کیفری به شمار می رود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ آیا قاعده ضرورت با اصل قانونی بودن دادرسی کیفری در تعارض است یا نه؟ پاسخ به این سوال تبیین مفهوم، انواع و قلمرو ضرورت را می طلبد.

## ۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی ضرورت

از نظر لغت شناسان واژه «ضرورت» اسم مصدر اضطرار بوده و ریشه آن دو «ضَرَر» است؛ به معنای ضیق و تنگنا. در قرآن مقابل نفع به کار رفته است «لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا» (مائده/۷۶) یعنی: «اختیار زیان و سود شما را ندارد» ضرر به باب افتعال که می‌رود با ابدال حرف (ت) به (ط) مصدرش «اضطرار» است، به معنی احتیاج و ناچاری است و در واقع وادشتن به ضرر است. وادار کننده ممکن است عامل بیرونی باشد مانند: «ثُمَّ أُضْطِرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ» (بقره/۱۲۶). یعنی: «سپس او را به سوی عذاب آتش دوزخ می‌کشانم» و یا امری درونی باشد مثل گرسنگی و مرض. «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (بقره/۱۷۳). یعنی: «هر که ناچار و محتاج شود به خوردن مردار در حالی که طالب نیست و در خوردن زیاده روی نمی‌کند بر او گناهی نیست».

(ر.ک: قرشی، ۱۴۱۲، ابن منظور، ۱۴۱۴، دهخدا، ۱۳۶۰، واژه «ضرر»).

اضطرار و ضرورت در اصطلاح فقهی عبارت است از پیشامدی که جز با ارتکاب ممنوعی قابل دفع نیست. (ر.ک: الموسوعه الفقهیه، ۱۴۰۴، ج ۲۸، ص ۲۹۵) مثال رایج آن حالتی است که وادار می‌کند به تناول حرام مانند خوردن مردار. به همین جهت جایگاه اصلی آن باب اطعمه و اشرب هاست، لیکن از آن به مناسبت در دیگر باب‌ها، مانند جهاد، تجارت، اجاره و حدود نیز سخن رفته است. شکی نیست که احکام عناوین ثانویه بر احکام عناوین اولیه مقدم است. ضرر، حرج، خطا، نسیان، اضطرار و اکراه از عناوین ثانویه هستند. بنابراین در قتل خطا قصاص منتفی است و یا اگر کسی از روی فراموشی شراب بخورد حد ساقط است. اما در وجه تقدم اختلاف است شیخ انصاری قائل به حکومت است. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۳) حکومت، به معنای نظارت یک دلیل بر دلیل دیگر به منظور تفسیر آن است، چه دلیل حاکم، موضوع دلیل محکوم را تفسیر نماید، چه متعلق آن را و چه حکم آن را (ر.ک: صدر، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۴۹).

فقیهان از چهار نوع ضرورت نام برده‌اند، نخست: ضرورت عرفی (همدانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۰۳) دوم: ضرورت عقلی (بنی فضل، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۹) سوم: ضرورت شرعی (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۱). چهارم: ضرورت عادی (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۵۳۸).

دسته‌ای از حقوقدانان قائل به فرق این دو اصطلاح هستند و معتقدند ضرورت از عوامل موجهه‌ی جرم است در حالی که اضطرار از جهات شخصی است که علل رافع مسئولیت کیفری می‌باشد. ضرورت برخاسته از علل بیرونی مانند سیل، زلزله و ... است اما اضطرار بر عوامل درونی مرتکب مانند گرسنگی و تشنگی استوار است. ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ذیل عنوان «موانع مسئولیت کیفری» مقرر می‌دارد: «هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب الوقوع از قبیل آتش سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود قابل مجازات نیست مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد». و ماده ۱۵۶ همان قانون شرایط آن را چنین بیان می‌کند: «هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی‌شود: الف- رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد. ب- دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد. پ- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد. ت- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

در قوانین شکلی اعمال «ضرورت» به عنوان یک اصل کلی مورد تصریح قانون گذاران اعم از خارجی و داخلی قرار نگرفته است. مقصود از ضرورت در آیین دادرسی کیفری عبارت است از عذری که از باب دفع حرج از مقام تحقیق و رفع نیازهای ضروری که نهاد تحقیق با آن مواجه می‌شود ترک واجب را مباح می‌کند. و این مهم به لحاظ ترجیح دادن مصلحتی است که رعایت آن سزاوارتر باشد یا به جهت دفع مفسده‌ای است که اهتمام ورزیدن به آن اولویت دارد، از این رو ماده ۶۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «توقیف داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی که موجب ایراد لطمه جانی یا خسارات مالی شدید به اشخاص یا اخلال در ارائه خدمات عمومی شود، ممنوع است مگر اینکه توقیف برای اجرای موضوع اهم نظیر حفظ امنیت کشور ضرورت داشته باشد».

## ۲. انواع ضرورت در آیین دادرسی کیفری

اگر موارد کاربرد ضرورت را در قانون شکلی مورد بررسی قرار دهیم درمی‌یابیم برخی از حالات به صراحت بیان شده و بعضی از لابلای مواد قانونی استنتاج می‌شود. تمام دستوراتی که محدود کننده آزادی افراد است و بسیاری از قوانین شکلی کیفری ریشه در قاعده ضرورت دارد. زیرا اصل، آزادی انسان و براءت متهم است و این ضرورت است که آزادی فرد را به جهت حمایت از مصالح اجتماع محدود می‌کند. از این رو ضرورت را به دو نوع تقسیم می‌کنیم:

نوع نخست ضرورت تقنینی و آن عبارت است از موارد منصوص در قانون آیین دادرسی کیفری به صورت صریح یا ضمنی و در این نوع از ضرورت جهت قابل ارزیابی بودن تشخیص مقام تحقیق و تعقیب او را مکلف به قید جهات ضرورت حسب مورد در صورت مجلس، دستور یا برگ جلب و ... می‌نماید و این نوع بر دو

قسم است. ضرورت تقنینی که قانونگذار پیش بینی کرده و شرایط آن را نیز معین نموده است و مجالی برای جولان دادن و مداخله مجری قانون باقی نگذاشته است. نمونه های آن عبارت است از مقررات مربوط به احضار؛ جلب؛ تفتیش، کنترل ارتباطات مخابراتی؛ اخذ تأمین کیفری؛ در این رابطه موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را می توان بیان کرد: ماده ۱۲۴ «معاینه محل و تحقیق محلی جز در مواردی که ضرورت دارد باید در روز انجام شود. مراتب ضرورت در دستور قید می شود». ماده ۱۴۰ «تفتیش و بازرسی منزل در روز به عمل می آید و در صورتی هنگام شب انجام می شود که ضرورت اقتضا کند. بازپرس دلایل ضرورت را احراز و در صورت مجلس قید می کند...». ماده ۲۰۷ «بازپرس از هر یک از شهود و مطلعان جداگانه و بدون حضور متهم تحقیق می کند و منشی اطلاعات ایشان را ثبت می کند و به امضا یا اثر انگشت آنان می رساند. تحقیق مجدد از شهود و مطلعان در موارد ضرورت یا مواجهه آنان بلامانع است. دلیل ضرورت باید در صورت مجلس قید شود». در صورتی حرمت نقض حریم خصوصی افراد برداشته می شود و اجازه محدود کردن آزادی اشخاص را پیدا می کنند که مقام قضایی ضرورت این امر و شرایط آن را احراز کند. و مطابق قاعده فقهی «الضَّروراتُ تُقَدَّرُ بِقَدَرِهَا» (نجفی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۰۷). یعنی (اباحه‌ی ممنوعیت‌ها به اندازه ضرورت‌هاست) باید در عمل به حکم ثانوی ضرورت که استثنایی بر احکام اولیه نظیر رعایت حقوق شهروندی و آزادی های مشروع محسوب می شود به قدر متیقن اکتفا نمود.

ضرورت تقنینی که قانون گذار مقرر کرده است ولی در دسترس بودن شرایط آن را به شخص مجری قانون واگذار کرده است و فقط به شرط لزوم احراز ضرورت به صورت عام از سوی مجری ارشاد نموده است، مثال‌های این مورد در قانون آیین دادرسی کیفری عبارتند از: ماده ۱۲۳ «هرگاه برای کشف واقع و روشن شدن موضوع، تحقیق محلی یا معاینه محل، ضرورت یابد و یا متهم یا شاکی درخواست نمایند، بازپرس اقدام به

تحقیقات محلی یا معاینه محل می‌کند». ماده ۱۲۷ «هنگام تحقیق محلی و معاینه محل، شهود و مطلعان نیز دعوت می‌شوند. در موارد ضروری، بازپرس می‌تواند دیگر اشخاصی را که حضور آنان لازم است به محل دعوت کند. چنانچه اثبات حق به اظهارات اشخاص موضوع این ماده منحصر باشد و آنان بدون عذر موجه حاضر نشوند، بازپرس دستور جلب آنان را صادر می‌کند، مشروط به اینکه به تشخیص بازپرس حضور آنان ضرورت داشته باشد». ماده ۳۴۵ «هرگاه متهم بدون عذر موجه حاضر نشود و دادگاه حضور وی را لازم بداند، علت ضرورت حضور در احضاریه ذکر می‌گردد و با قید اینکه نتیجه عدم حضور جلب است، احضار می‌شود. هرگاه متهم بدون عذر موجه حاضر نشود و دادگاه همچنان حضور وی را ضروری بداند، برای روز و ساعت معین جلب می‌شود...»، توجه به این امر ضروری است که به محض مرتفع شدن موضوع ضرورت حکم آن نیز برداشته می‌شود، مانند از بین رفتن موجبات بازداشت موقت یا ممنوعیت خروج از کشور «ما جاز بعذر بطل بزواله» یعنی: «آنچه بواسطه عذری روا گردد با برطرف شدن آن عذر ناروا شود». (ر.ک: کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۲۶).

نوع دوم ضرورت عملی است و جایی مصداق دارد که نصی از سوی قانونگذار وجود ندارد نه به صورت صریح و نه ضمنی و فردی به تشخیص خود با احراز شرایط، مطابق قاعده کلی ضرورت عمل می‌نماید، از این جهت نام ضرورت عملی را برای آن برگزیدیم تا با نوع نخست تمایز یابد، این نیز خود بر دو قسم است.

اول افرادی که مباشر اجرای دستورات هستند مانند ضابطین قضایی گاهی با موقعیت‌هایی مواجه می‌شوند که ناچار به مخالفت با وظایف سازمانی و تشکیلاتی هستند. به خاطر رعایت مصلحت مهمتر یا دفع مفسده اولی.

مانند این که ضابط پا را از حدود اختیارات خود فراتر نهد یا در تعقیب مجرمی از حیطة و حوزه استحفاظی خود خارج شود.

دوم اعمالی که به حسب ضرورت انجام وظیفه عملی و شغل اشخاص عادی یا مأمورین دولتی انجام می دهند و مرتبط با امور کیفری است مثل این که راننده آمبولانس در هنگام واری لباس های بیمار برای اطلاع از هویت او مواد مخدر پیدا می کند. این عمل مخالف قانون نبوده و در واقع نوعی تفتیش است که حسب ضرورت توسط غیر ضابط انجام شده است.

### ۳. رابطه ضرورت با اصل قانونی بودن دادرسی کیفری

«اصل قانونی بودن حقوق جزا» یکی از اصول بنیادین حقوق کیفری است که خود دارای دو جنبه‌ی ماهوی و شکلی است. جنبه ماهوی این اصل، تحت عنوان «اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها»<sup>۲</sup> در حقوق کیفری ماهوی مورد بحث قرار می گیرد و جنبه شکلی آن، اصل «قانونی بودن دادرسی کیفری» نامیده می شود (خالقی، ۱۳۹۴، ص ۲۶). در همین رابطه ماده ۲ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر می دارد: «دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوا را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرایم مشابه تحت تعقیب قرار می گیرند، به صورت یکسان اعمال شود». ضرورت استثنایی است بر اصل، و راه حلی است به منظور هماهنگی و آشتی بین مصالح متضاد در شرایط اضطراری، قلمرو اعمال ضرورت در قانون آیین دادرسی کیفری تا کجا است؟ و تعارض قاعده کلی

---

<sup>2</sup>.nulla crimen sine lege; there is no crime except in accordance with the law.



«الضرورات، تُبيح المحظورات»<sup>۳</sup> (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۵۶). یعنی (ضرورت ها، ممنوعیت ها را برطرف می‌سازد) که در حقوق روم به «ضرورات قانون نمی‌شناسد» معروف است<sup>۴</sup> با اصل قانونی بودن دادرسی کیفری را چگونه می‌توان حل کرد، در پاسخ به این سوال دو جهت قابل ترسیم است:

رویکرد نخست معتقد است عمل به ضرورت محدود است به موارد منصوص در قانون آیین دادرسی کیفری زیرا قانونگذار حکیم بین مصالح گوناگون فردی و اجتماعی با لحاظ اصل آزادی فرد و ممنوعیت ورود در حریم خصوصی با شرایطی اجازه بازداشت متهم و تفتیش منزل را می‌دهد، و در واقع بین این دو توازن و تعادل ایجاد نموده است. بنابراین در این حالت ضرورت مطابق قانون بوده و تعارضی با اصل قانونی بودن دادرسی کیفری ندارد.

رویکرد دوم بر خلاف روش نخست نص محور نیست و بر این عقیده است که عمل به ضرورت به عنوان یک قاعده کلی در آیین دادرسی کیفری حاکم است. و علاوه بر موارد تقنینی در موردی که ما از آن به عنوان ضرورت عملی یاد کردیم نیز جاری است، زیرا چه بسا در مقام اجرا مواجه می‌شویم با موقعیت‌هایی که ناگزیریم از نقض مقررات و این موارد آنچنان گسترده و پراکنده است که همه آنها به صورت مصداقی در حیطه قانونگذاری نمی‌گنجد از این رو پذیرش اعمال قاعده ضرورت را به عنوان یک اصل کلی می‌طلبند و با اصل قانونی بودن دادرسی کیفری تناقضی ندارد زیرا فرض بر این است که اصل ضرورت به عنوان یک حکم ثانوی مورد پذیرش قانونگذار بوده و نیازی به تصریح قانون در همه موارد ندارد و اعمال آن منوط به احراز شرایط لازم است.

---

3. *metnecessitas non habet legem.*

4. *Necessitas Non Habet Legem.*

## نتیجه گیری

قاعده «اضطرار» یکی از احکام امتنانی و جلوه‌های رحمانی شریعت اسلامی و موجب پویایی فقه در مواجهه با موضوعات مستحدثه است چرا که در تنگناها موجب گشایش بر مکلفین در تحقق اهداف دینی و دنیوی می‌شود. از سوی دیگر در تراحم مصالح فرد و جامعه با مقدم داشتن منافع عمومی بر منفعت از باب «اضطرار» و در حد «ضرورت» جلوه دیگری را شاهدیم که مجوز دست کشیدن از احکام اولی که خود در راستای حفظ جلب منفعت و دفع مفسده وضع شده‌اند را می‌دهد و اتخاذ تصمیمات سخت‌گیرانه نسبت به متهمان را تجویز می‌کند. هر چند «ضرورت» از اسباب اباحه محرّمات بوده و با محدود کردن احکام اولی از قبیل وجوب حفظ حریم خصوصی افراد و حرمت سلب آزادی‌های مشروع آنان، با برداشتن عقاب اخروی و ضمان دنیوی موجبات اجرای عدالت کیفری را برای مقام قضایی در مراحل مختلف دادرسی اعم از تعقیب، تحقیق، رسیدگی و حتی اجرای احکام هموار می‌سازد ولی باید توجه داشت که اولاً: مقید به قیود و شرایطی است که رعایت نکردن آنها موجب انحراف از مسیر عدالت خواهد شد. ثانیاً: اعمال قاعده ضرورت یک استثناء است نه اصل، ثالثاً: آنچه از باب ضرورت مباح گردیده گوشت مرداری است که خوردن آن گناه نیست هر چند بوی بدش همچنان باقی است. رابعاً: اقدام و عمل بر اساس این عنوان ثانوی جایز نیست مگر این که تمام راه‌های مباح بسته باشد و چاره‌ای جز آن وجود نداشته باشد. در صورت مد نظر قرار دادن موارد یاد شده می‌توان گفت اصل ضرورت در قانون آیین دادرسی و اصل قانونی بودن دادرسی کیفری نه تنها تعارضی با هم ندارند بلکه هدف مشترکی را دنبال می‌کنند که همانا مبارزه با مظاهر جرم همراه با احترام به حقوق انسان و آزادی‌های افراد است. زیرا ضرورت تقنینی، خود از مصادیق اصل قانونی بودن دادرسی کیفری است و ضرورت عملی نیز با رعایت حدود و ضوابط، از باب حکومت احکام ثانوی بر احکام اولی با اصل یاده شده قابل جمع خواهد بود.

## منابع

-قرآن کریم.

-ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ هـ.ق.

-خالقی، علی، نکته ها در آیین دادرسی کیفری، تهران، شهر دانش، چاپ: سوم ۱۳۹۴.

-انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.

-انصاری شیخ مرتضی بن محمد، فرائد الاصول (رسائل)، کنگره شیخ انصاری، چاپ اول، قم، ۱۴۱۵ هـ.ق.

-دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.

-قانون آیین دادرسی کیفری. قانون آیین دادرسی کیفری. روزنامه رسمی، شماره ویژه نامه: ۶۷۶. چهارشنبه، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۳. سال هفتاد شماره ۲۰۱۳۵.

-صدر، محمدباقر، مقرر: هاشمی شاهرودی، محمود، مؤسسه دائرة معارف الفقه، قم، ۱۳۸۸.

-قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجلس شورای اسلامی، روزنامه رسمی مورخ ۹۲/۳/۶.

-قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیة، چاپ ششم، تهران، ۱۴۱۲، هـ.ق.

-معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ ششم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳.

-نجفی، کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا، تحریر المجله، ۵ جلد، المكتبة المرتضویة، نجف اشرف، اول، ۱۳۵۹ هـ.ق.

-نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۸۹.

-وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلاميه، الموسوعه الفقهيّه، كويت، چاپ: دوم، ١٤٠٤ ق.

-بنى فضل، مرتضى بن سيف على، مدارك تحرير الوسيله، قم، ١٤٢٨ هـ ق.

-شهيد ثانى، زين الدين بن على، الروضه البهيّه فى شرح اللمعه الدمشقيه، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم، ١٤١٢ هـ ق.

-همدانى، آقا رضا بن محمد هادى، مصباح الفقيه، مؤسسه الجعفرية لإحياء التراث، ١٤١٦ هـ ق.

-حكيم، سيد محسن طباطبايى، مستمسك العروة الوثقى، مؤسسه دار التفسير چاپ اول، قم، ١٤١٦ هـ ق.